

مسئله ٢٦: نیابت دادن سوگند

هَلْ يُعْتَبَرُ فِي الْحَلْفِ الْمُبَاشَرَةِ أَوْ يَجُوزُ فِيهِ التَّوَكُّلُ فِيحْلِفُ الْوَكِيلُ نِيَابَةً عَنِ الْمُوَكَّلِ؟ الظَّاهِرُ هُوَ
إِعْتِبَارُ الْمُبَاشَرَةِ

وقتی دادگاه کسی را به قسم خوردن ملزم می‌کند، آیا حتماً برای قسم خوردن، خود فرد، شخصاً باید در دادگاه حضور پیدا کند و قسم بخورد؟ و یا فرد می‌تواند به جای خودش، وکیل بگیرد و وکیلش در دادگاه قسم بخورد؟

در این مسئله، بین فقهاء اختلاف است؛ ولی قول قوی‌تر این است که خود فرد باید شخصاً در دادگاه حضور پیدا کند و قسم بخورد و نمی‌تواند قسم خوردن را به وکیل، نیابت دهد. ماده ٣٥ قانون آیین دادرسی مدنی: وکالت در دادگاه‌ها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است، جز آنچه را که موکل استثناء کرده یا توکیل در آن خلاف شرع باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالت‌نامه تصریح شود:

- ١- وکالت راجع به اعتراض به رأی، تجدیدنظر، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی.
- ٢- وکالت در مصالحه و سازش.
- ٣- وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند.
- ٤- وکالت در تعیین جاعل.
- ٥- وکالت در ارجاع دعوا به داوری و تعیین داور.
- ٦- وکالت در توکیل.
- ٧- وکالت در تعیین مصدق و کارشناس.
- ٨- وکالت در دعوی خسارت.
- ٩- وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا.
- ١٠- وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث.
- ١١- وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث.
- ١٢- وکالت در دعوی متقابل و دفاع در قبال آن.
- ١٣- وکالت در ادعای اعسار.
- ١٤- وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره ١: اشاره به شماره‌های یاد شده در این ماده بدون ذکر موضوع آن، تصریح محسوب نمی‌شود.

تبصره ۲: سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشد.
 ماده ۱۳۳۰ قانون مدنی: تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می‌تواند طرف را قسم دهد؛ لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی‌تواند به‌جای موکل قسم یاد کند.
 قابلیت نیابت دادن به دیگری:

همان‌گونه که از تعریف وکالت استفاده می‌شود، نیابت، جوهر وکالت را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، وکالت در اموری میسر است که مباشرت موکل در آن شرط نشده باشد و آلا نمی‌تواند آن عمل را به دیگری واگذار نماید؛ و به تعبیر دیگر: در مواردی که سلطه موکل از شخصیت او جدا شدنی نیست نمی‌تواند آن سلطه را از طریق وکالت به دیگری واگذار نماید.

بنابراین، توکیل در باب عبادات از قبیل طهارت از طریق وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه در حال حیات روا نیست؛ و همچنین اموری که انجام آن را قانون از شخص معینی خواسته است، از قبیل قسم و شهادت در دادگاه و لعان در محضر حاکم؛ و همچنین اجیر در صورت شرط مباشرت، نمی‌تواند کار مورد اجاره را به دیگری واگذار کند؛ اما در جایی که شرط مباشرت نشده باشد، اعم از عقود (مثل: بیع، اجاره، قرض، ودیعه، عاریه، صلح، رهن، ضمان، حواله، کفالت و نکاح) و ایقاع (مانند: طلاق، فسخ و ابراء) وکالت صحیح و نافذ است.^۱

مسئله ۲۷: توریه در سوگند خوردن

إِذَا عَلِمَ أَنَّ الْحَالِفَ قَدْ وَرَى فِي حَلْفِهِ وَ قَصَدَ بِهِ شَيْئًا آخَرَ فَفِي كِفَايَتِهِ وَ عَدَمِهَا خِلَافٌ وَ الْإِظْهَرُ،
 عَدَمُ الْكِفَايَةِ

اگر قاضی یقین پیدا کند که فرد در سوگند خوردن، توریه کرده است؛ یعنی نیت او در سوگند خوردن چیز دیگری غیر از آنچه به زبان آورده بوده است؛ فقها در قابل قبول بودن یا باطل بودن این سوگند، اختلاف نظر دارند و قول قوی‌تر این است که این سوگند برای اثبات ادعا، کافی نیست (قابل قبول نیست).

۱ - حقوق مدنی، طاهری، حبیب الله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۴۰۰.

مسئله ۲۸: سوگند دادن کافر حربی و ملحد

لَوْ كَانَ الْكَافِرُ غَيْرَ الْكِتَابِيِّ الْمُحْتَرَمِ مَالُهُ كَالْكَافِرِ الْحَرْبِيِّ أَوْ الْمُشْرِكِ أَوْ الْمُلْحِدِ وَ نَحْوُ ذَلِكَ، فَقَدْ ذَكَرَ بَعْضُ أَنَّهُمْ يَسْتَحْلِفُونَ بِاللَّهِ وَ ذَكَرَ بَعْضُ أَنَّهُمْ يَسْتَحْلِفُونَ بِمَا يَعْتَقِدُونَ بِهِ عَلَى الْخِلَافِ الْمُتَقَدِّمِ، وَلَكِنَّ الظَّاهِرُ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَحْلِفُونَ بِشَيْءٍ وَ لَا تَجْرِي عَلَيْهِمْ أَحْكَامُ الْقَضَاءِ

اگر کافری، اولاً، از کفار اهل کتاب نباشد؛ ثانیاً، اموال او محترم باشد، مانند کافر حربی و مشرک و ملحد و امثال آنها؛ در صورتی که قاضی بخواهد آنها را قسم بدهد، عده‌ای از فقها گفته‌اند که قاضی در دادگاه باید آنها را به اسم جلاله «الله» سوگند بدهد؛ و عده‌ای دیگر از فقها گفته‌اند که قاضی باید آنها را به چیزهایی که این نوع کفار به آنها اعتقاد دارند سوگند بدهد. طبق قول قوی، این نوع کفار، اصلاً سوگند داده نمی‌شوند و قاضی نباید آنها را ملزم به سوگند خوردن کند؛ و احکام قضاوت در مورد آنها اجرا نمی‌شود.

مسئله ۲۹: سوگند خوردن در دادگاه و خارج از دادگاه

الْمَشْهُورُ، عَدَمُ جَوَازِ إِحْلَافِ الْحَاكِمِ أَحَدًا إِلَّا فِي مَجْلِسِ قَضَائِهِ، وَلَكِنْ لَا دَلِيلَ عَلَيْهِ فَالْأَظْهَرُ، الْجَوَازُ

اگر قاضی دادگاه بخواهد به فردی بگوید که سوگند بخورد؛ مشهور فقهاء گفته‌اند که قاضی باید در دادگاه از آن فرد بخواهد که سوگند بخورد؛ یعنی مشهور فقهاء معتقدند که قاضی، در مکانی خارج از دادگاه، نمی‌تواند به فردی بگوید که سوگند بخورد و اگر فردی خارج از دادگاه در برابر قاضی سوگند بخورد، این سوگند، هیچ‌گونه اثری ندارد و قاضی نباید بر اساس آن عمل کند؛ اما این نظر (اینکه قاضی باید فرد را در خود دادگاه، به قسم خوردن ملزم کند و نمی‌تواند فرد را در خارج از دادگاه به قسم خوردن ملزم کند)، هیچ مستند و مدرکی ندارد؛ در نتیجه، نظر صحیح‌تر این است که، قاضی در هر جایی (اعم از دادگاه و خارج از دادگاه) می‌تواند از فردی بخواهد که قسم بخورد.

مسئله ۳۰: فردی که بر قسم نخوردن قسم خورده

لَوْ حَلَفَ شَخْصٌ عَلَىٰ أَنْ لَا يَحْلِفَ أَبَدًا، وَلَكِنْ اتَّفَقَ تَوَقُّفُ اثْبَاتِ حَقِّهِ عَلَى الْحَلْفِ، جَازَ لَهُ

اگر فردی به دلیلی قسم خورده باشد که هیچ‌گاه در زندگی‌اش قسم نخورد، در صورتی که موضوعی در دادگاه پیش آید و این فرد مجبور باشد برای اثبات حقش (برای رسیدن به حقش) قسم بخورد، در صورتی که قسم بخورد، این قسم خوردن، هیچ اشکالی ندارد و به خاطر آن، مجازات نمی‌شود.

– حِنْثُ به معنای شکستن است، یعنی عدم وفا به مواردی مانند قسم، نذر و عهد. حِنْثُ در لغت به معنای بزه و گناه آمده است و به شکستن قسم، نذر و عهد از آن جهت که گناه و معصیت است حِنْثُ گفته می‌شود.

كِفَّارَةُ حِنْثِ قَسَمٍ آزَادُ كَرْدُنِ يَكِّ بَرْدِهِ يَأْطَعَامُ وَ يَأْ بُوْشَانْدُنِ دِهْ فَقِيرٌ بَهْ نَحْوِ تَخْيِيرِ اسْتِ. در صورت عدم توانایی بر هیچ یک، باید سه روز روزه بگیرد که بنابر مشهور واجب است پی در پی باشد.^۱

مسئله ۳۱: ادعای طلبکار بودن از میت

إِذَا ادَّعَى شَخْصٌ مَالًا عَلَى مَيِّتٍ، فَإِنْ ادَّعَى عِلْمَ الْوَارِثِ بِهِ وَ الْوَارِثُ يَنْكِرُهُ فَلَهُ إِحْلَافُهُ بِعَدَمِ الْعِلْمِ وَ أَلَّا فَلَا يَتَوَجَّهَ الْحَلْفُ عَلَى الْوَارِثِ

اگر فردی فوت کند و فرد دیگری ادعا کند که از او (از میت) طلبکار است:

- ۱ – در صورتی که طلبکار ادعا کند که ورثه میت از اینکه این فرد از میت طلبکار است آگاه هستند، ولی ورثه میت ادعا کنند که از این موضوع اطلاع ندارند: در این حالت طلبکار می‌تواند از ورثه بخواهد که قسم بخورند که از اینکه این فرد از میت طلبکار است اطلاع ندارند.
- ۲ – در صورتی که طلبکار ادعا نکند که ورثه میت از اینکه این فرد از میت طلبکار است آگاه هستند: لازم نیست که ورثه سوگند بخورند.

۱ – فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، محمود هاشمی شاهرودی، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۷۹.

مسئله ۳۲: ادعای طلبکار بودن از میت

لَوْ عَلِمَ أَنَّ لِيَزِيدٍ حَقًّا عَلَى شَخْصٍ وَإِدْعَى عَلَى الْوَرِثَةِ بِمُوتِهِ وَأَنَّهُ تَرَكَ مَالًا عِنْدَهُمْ، فَإِنْ اعْتَرَفَ الْوَرِثَةُ بِذَلِكَ، لَزِمَهُمُ الْوَقَاءُ وَالْأَفْعَالِيهِمُ الْحَلْفُ إِمَّا عَلَى نَفْيِ الْعِلْمِ بِالْمُوتِ أَوْ نَفْيِ وُجُودِ مَالٍ لِلْمَيِّتِ عِنْدَهُمْ

اگر فردی فوت کند و شخصی، اولاً ادعا کند که از میت طلبکار است؛ ثانیاً ادعا کند که ورثه میت از مرگ میت آگاه هستند؛ ثالثاً ادعا کند که میت اموالی را از خود به ارث گذاشته است (و بگوید آن اموال، اکنون دست ورثه اش هستند)، در این حالت:

۱ - اگر ورثه این بدهکاری را قبول کنند و بگویند که حق با این فرد است (بگویند این فرد از میت طلبکار است)، ورثه باید طلب این فرد را پرداخت کنند.

۲ - اگر ورثه این بدهکاری را قبول نکنند و بگویند که حق با این فرد نیست و این فرد از میت طلبکار نیست، ورثه باید، یا سوگند بخورند که از مرگ میت اطلاع ندارند؛ و یا سوگند بخورند که میت برای آن‌ها ارثی به جا نگذاشته است.

مسئله ۳۳: خسارت زدن برده به دیگران

إِذَا ادَّعى شَخْصٌ عَلَى مَمْلُوكٍ: فَالْغَرِيمُ مُؤْلَاهُ وَ لَا أَثَرَ لِإِقْرَارِ الْمَمْلُوكِ فِي ثُبُوتِ الدَّعْوَى بِلَا فَرْقٍ فِي ذَلِكَ بَيْنَ دَعْوَى الْمَالِ وَالْجِنَايَةِ نَعَمْ إِذَا كَانَتِ الدَّعْوَى اجْنَبِيَّةً عَنِ الْمَوْلَى كَمَا إِذَا ادَّعى عَلَى الْعَبْدِ إِتْلَافَ مَالٍ وَ اعْتَرَفَ الْعَبْدُ بِهِ، ثَبَّتَ ذَلِكَ وَ يُتَّبَعُ بِهِ بَعْدَ الْعِتْقِ وَ بِذَلِكَ يَظْهَرُ حُكْمُ مَا إِذَا كَانَتِ الدَّعْوَى مُشْتَرَكَةً بَيْنَ الْعَبْدِ وَ مُؤْلَاهُ، كَمَا إِذَا ادَّعى عَلَى الْعَبْدِ الْقَتْلَ عَمْدًا أَوْ خَطَأً وَ اعْتَرَفَ الْعَبْدُ بِهِ فَإِنَّهُ لَا أَثَرَ لَهُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَوْلَى، وَلَكِنَّهُ يُتَّبَعُ بِهِ بَعْدَ الْعِتْقِ.

اگر برده‌ای کاری را به دستور مولایش انجام دهد و در نتیجه موجب خسارتی به فردی گردد، در صورتی که آن فرد در دادگاه دعوایی را علیه این برده مطرح کند و مدعی باشد که این برده به او خسارتی وارد کرده و در نتیجه این فرد از آن برده طلبکار است، صاحب برده باید خسارت آن فرد را بپردازد (زیرا برده برای آن فرد - صاحبش - و از طرف او اقدامی انجام داده که موجب خسارت

به آن شخص شده است)؛ و باید در نظر داشت که به اقرار این برده در اثبات بدهکار بودنش به آن فرد، ترتیب اثر داده نمی‌شود (پس اگر برده در این دعوا به چیزی اقرار کند، مثلاً اقرار کند که حق با آن فرد است و او به آن فرد خسارت وارد کرده است، دادگاه به اقرار او توجهی نمی‌کند)؛ و فرقی نمی‌کند که دعوایی که علیه برده مطرح شده است، دعوایی مالی یا جنایی باشد (دعوایی حقوقی یا کیفری باشد).

البته اگر موضوع دعوا، مربوط به صاحب برده نباشد، بلکه مربوط به خود برده باشد (یعنی برده از طرف مولایش و برای مولایش، اقدامی نکرده باشد که موجب خسارت به دیگری شده باشد؛ بلکه برده اقدامی از طرف خودش - برای خودش و نه برای مولایش - انجام می‌دهد و در نتیجه این اقدام، موجب ضرر و خسارتی به دیگری می‌شود)، در این حالت اگر کسی ادعا کند که برده به او خسارتی وارد کرده است و برده هم این ادعا را قبول کند، برده باید خسارت آن فرد را بدهد (و نه مولایش). به این صورت که، برده باید بعد از آزادی از بردگی، خسارت آن اموال را به آن فرد پرداخت کند.

با این توضیحات، حکم دعوای مشترک بین مولا و برده معلوم می‌شود. پس در حالتی که کسی ادعا کند که برده‌ای قتل عمد یا قتل خطای محضی مرتکب شده است و از برده شکایت کند و برده هم به آن قتل اقرار کند، در این صورت (در حالتی که عمل برده، از طرف خودش و برای خودش باشد و نه از طرف مولایش)، اقرار او به صاحبش ربطی نداشته؛ و خود برده موظف است که بعد از آزادی‌اش، بر اساس اقراری که علیه خود کرده است، پاسخگو باشد.

مسئله ۳۴: ادله اثبات حدود

لَا تُثَبِّتُ الدَّعْوَى فِي الْحُدُودِ إِلَّا بِالْبَيِّنَةِ أَوْ الْاِقْرَارِ وَلَا يَتَوَجَّهُ الْيَمِينُ فِيهَا عَلَى الْمُنْكَرِ

حدود فقط با شهادت و اقرار ثابت می‌شوند.

در حدود، اگر متهم چیزی را انکار کند، قاضی نباید او را به سوگند خوردن ملزم کند.

ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی: اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

ماده ۱۶۵ قانون مجازات اسلامی: اظهارات وکیل علیه موکل و ولی و قیم علیه مولی علیه، اقرار محسوب نمی‌شود.

تبصره: اقرار به ارتکاب جرم قابل توکیل نیست.

ماده ۱۶۶ قانون مجازات اسلامی: اقرار باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره نیز واقع می‌شود و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۶۷ قانون مجازات اسلامی: اقرار باید منجز باشد و اقرار معلق و مشروط معتبر نیست.

ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی: اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده در حین اقرار، عاقل، بالغ، قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی: اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی أخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید.

ماده ۱۷۰ قانون مجازات اسلامی: اقرار شخص سفیه که حکم حجر او صادر شده است و شخص ورشکسته، نسبت به امور کیفری نافذ است، اما نسبت به ضمان مالی ناشی از جرم معتبر نیست.

ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی: هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، اقرار وی معتبر است و نوبت به ادله دیگر نمی‌رسد، مگر اینکه با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات برخلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی: در کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرائم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف: چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه

ب: دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد

تبصره ۱: برای اثبات جنبه غیر کیفری کلیه جرائم، یکبار اقرار کافی است.

تبصره ۲: در مواردی که تعدد اقرار شرط است، اقرار می‌تواند در یک یا چند جلسه انجام شود.

ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی: انکار بعد از اقرار موجب سقوط مجازات نیست به جز در اقرار به جرمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است، که در این صورت در هر مرحله، ولو در حین اجراء، مجازات مزبور ساقط و به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد.

ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی: شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضائی است.

ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی: شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آن که مفید علم باشد یا نباشد.

ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات او استماع می‌شود.

تشخیص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدود اماره قضائی با دادگاه است.

ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی: شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد:

الف: بلوغ

ب: عقل

پ: ایمان

ت: عدالت

ث: طهارت مولد

ج: ذی نفع نبودن در موضوع

چ: نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها

ح: عدم اشتغال به تکدی

خ: ولگرد نبودن

تبصره ۱: شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود.

تبصره ۲: در مورد شرط خصومت، هرگاه شهادت شاهد به نفع طرف مورد خصومت باشد، پذیرفته می‌شود.

ماده ۱۷۸ قانون مجازات اسلامی: شهادت مجنون ادواری در حال افاقه پذیرفته می‌شود، مشروط بر آنکه تحمل شهادت نیز در حال افاقه بوده باشد.

ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی: هرگاه شاهد در زمان تحمل شهادت، غیربالغ ممیز باشد، اما در زمان ادای شهادت به سن بلوغ برسد، شهادت او معتبر است.

ماده ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی: شهادت اشخاص غیرعادی، مانند فراموشکار و ساهی به عنوان شهادت شرعی معتبر نیست، مگر آنکه قاضی به عدم فراموشی، سهو و امثال آن در مورد شهادت علم داشته باشد.

ماده ۱۸۱ قانون مجازات اسلامی: عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد.

شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد تا احراز تغییر در اعمال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی، پذیرفته نمی‌شود.

ماده ۱۸۲ قانون مجازات اسلامی: در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی: شهادت باید از روی قطع و یقین به نحوی که مستند به امور حسی و از طریق متعارف باشد، اداء شود.

ماده ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی: شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر، با فعل از قبیل اشاره واقع شود؛ و در هر صورت باید روشن و بدون ابهام باشد.

ماده ۱۸۵ قانون مجازات اسلامی: در صورت وجود تعارض بین دو شهادت شرعی، هیچ‌یک معتبر نیست.

ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی: چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی: در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد. هرگاه قرائن و امارات بر خلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه، تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست.

ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی: شهادت بر شهادت شرعی در صورتی معتبر است که شاهد اصلی فوت نموده و یا به علت غیبت، بیماری و امثال آن، حضور وی متعذر باشد.

تبصره ۱: شاهد بر شهادت شاهد اصلی باید واجد شرایط مقرر برای شاهد اصلی باشد.

تبصره ۲: شهادت بر شهادت شاهد فرع، معتبر نیست.

ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی: جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود؛ لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است.

ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که شاهد اصلی، پس از اقامه شهادت به وسیله شهود فرع و پیش از صدور رأی، منکر شهادت شود، گواهی شهود فرع از اعتبار ساقط می‌شود؛ اما بر انکار پس از صدور حکم، اثری مترتب نیست.

ماده ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی: شاهد شرعی قابل جرح و تعدیل است.

جرح شاهد عبارت از شهادت بر فقدان یکی از شرایطی که قانون برای شاهد شرعی مقرر کرده است.

تعدیل شاهد عبارت از شهادت بر وجود شرایط مذکور برای شاهد شرعی است.

ماده ۱۹۲ قانون مجازات اسلامی: قاضی مکلف است حق جرح و تعدیل شهود را به طرفین اعلام کند.

ماده ۱۹۳ قانون مجازات اسلامی: جرح شاهد شرعی باید پیش از ادای شهادت به عمل آید مگر آنکه موجبات جرح پس از شهادت معلوم شود. در این صورت، جرح تا پیش از صدور حکم به عمل می‌آید و در هر حال دادگاه مکلف است به موضوع جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

ماده ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی: در صورت رد شاهد شرعی از سوی قاضی یا جرح وی، مدعی صلاحیت شاهد می‌تواند برای اثبات آن دلیل اقامه کند.

ماده ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی: در اثبات جرح یا تعدیل شاهد، ذکر اسباب آن لازم نیست و گواهی مطلق به تعدیل یا جرح، کفایت می‌کند مشروط بر آنکه شاهد دارای شرایط شرعی باشد. تبصره: در اثبات یا نفی عدالت، علم شاهد به عدالت یا فقدان آن لازم است و حسن ظاهر به تنهایی برای احراز عدالت کافی نیست.

ماده ۱۹۶ قانون مجازات اسلامی: هرگاه گواهی شهود معرفی شده در اثبات جرح یا تعدیل شاهد با یکدیگر معارض باشد از اعتبار ساقط است.

ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی: هرگاه دادگاه، شهود معرفی شده را واجد شرایط قانونی تشخیص دهد، شهادت را می‌پذیرد و در غیر این صورت، شهادت را شهادت شرعی محسوب نمی‌کند و اگر از وضعیت آن‌ها اطلاع نداشته باشد تا زمان احراز شرایط و کشف وضعیت که نباید بیش از ده روز طول بکشد، رسیدگی را متوقف و پس از آن، حسب مورد، اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر اینکه به نظر قاضی احراز شرایط در مدت ده روز ممکن نباشد.

ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی: رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود و اعاده شهادت پس از رجوع از آن، مسموع نیست.